سال اول ـ شماره ۶۱ صبح پنجشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۲۲ تکشماره یکریال

آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشه وری

آژیر روزهای یکشنبه ـ سه شنبه ـ پنجشنبه منتشر میشود

« بهای اشتراک »
سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و محصلین و کارمندان جزء دوائر دولتی تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره:
(خیابان شاه ـ کوچه حمام [illegible])

مسئول این کارها کیست؟

هر کاری که بدون هدف و بدون نقشه و آرمان اجتماعی انجام بگیرد جز از پشیمانی و تأسف نتیجه و ثمری ندارد هر قدمیکه از روی هوا و هوس آنی برداشته شود جز از خسران و خرابی بحاصلی نمیرسد. موجهای چرب ادهای بلند هیاهوی پوچ همیشه در هرجا میان هر طبقه و هر گروه باشد برای عموم مضر و خطرناک است انقلاب بیاهو و هرج و مرج یکی نیست فقط جهلا و نادانان هوسکار می توانند بدون تشکیلات منظم بدون نقشه و هدف اجتماعی شورش برپا نموده جمعیت و مردم را بجور و غلبه غیر منظم وادار بکنند.

انقلاب چیز دیگری است آنرا فن و علم و صنعت میدانند. انقلاب حتما باید از روی نقشه باشد و حزب و سازمانی که آنرا اداره میکند باید خیلی دقیق و منظم بوده عامه ارکان حزب تمامی ازروی طرح سنجیده و آزموده وصحیح نیروی خودرا بکار برده.

بالاخره انقلاب باید روی شعارهای اجتماعی آغاز شود. و انقلاب کنندگان باید بدانند که بعد از برانداختن رژیم حاضر چه رژیمی روی کار خواهند آورد ازروی کدام اصول و با کمک کدام سازمان نقشه خودرا عملی خواهند کرد.

بدبختانه امروز در ایران شرایط اساسی انقلاب که سازمان حزب منظمی باشد و بتواند مردم را رهبری بکند وجود ندارد. هرکسی که می خواهد با نداشتن این عامل اساسی ملت را بقیام وادارد علاوه بر ماجراجوئی و حرکات خائنانه به انقلاب و افکار عالی اجتماعی نیز صدمه زده خیانت کرده است.

کور کورانه خودرا بآب و آتش زدن مردم ساکت و آرام را بحرکات بیجا واداشتن کار غلطی است بعقیده اغلب هم میهنان ما به این نکته اساسی توجه ننموده با داشتن نیت پاک آلت دست متنفذین و فتنه جویان واقع شده بهوس عملی کردن عقاید انقلابی و خدمت باصول آزادی رل نقشه های ارتجاعی و ضد انقلابی بازی میکنند.

بطور حتم بیشتر اشخاصیکه در ۱۷ آذر شرکت داشتند از این قبیل مردمان حساس و پاکی بودند و خیال میکردند که دارند برای میهن خود کار مفیدی انجام میدهند متاسفانه ثابت شد که در دست عده ای ماجراجو و مرتجع آلت بوده جز از خدمت بارتجاع از فداکاری خود حاصلی بدست نیاوردند.

امروز باز زمزمه خطرناکی بگوش میرسد دیروز بازار بسته بود معلوم نیست چه دستهای خیانتکاری از پشت پرده چکارها وچه نقشه های مخوفی بکار بسته اند.

چند روز پیش آقای حجة الاسلام قمی را باسلام و صلوات وارد کردند امروز در اطراف ایشان سر و صداهای عجیب وغریبی بلند شده است.

ایرانی در اثر بدبختی و فلاکتیکه دوره دیکتاتوری برایش تهیه دیده است در کمال یأس و نومیدی زندگی میکند بفردای خود اعتماد ندارد اراده خودرا در امورات اجتماعی خود مؤثر نمیداند میخواهد بادها و نیاز آسمانها را با خود همراه کرده برای نجات و استخلاص خود از ماورای طبیعت کمک بگیرد عناصر ماجراجو سیاست خودرا روی این یأس و نا امیدی قرار داده میخواهند هوا وهوس خودرا بنام دیانت ومذهب و نیروی آسمانی بجامعه تحمیل نمایند. پیدایش حاجی آقای قمی برای این طبقه فرصت ناگهانی بود عوض اینکه بگذارند ایشان مردمرا بدیانت و درستی و تقوی و انصاف و مروت دعوت بکنند پای ایشان را به سیاست روز کشیده وادار کردند بکارهائی دست بزنند که جز از ایجاد فتنه و فساد و اختلاف داخلی ثمر دیگری نداشت.

بالاخره پیش کشیدن چادر و روبنده ولباس مقام ایشانرا یکمرتبه از اوج آسمان روحانیت بپائین انداخت وایشان را در نظر عامه بیطرف وروشنفکر یک عنصر مرتجع و مخالف آزادی و امنیت اجتماعی قلمداد کرد

بعقیده ما ممکن است همکاران خود ایشان و آخوندهای محل بدین وسیله بایشان خیانت کرده خواسته باشند مقام ایشان را بپائین بیاورند واقعا هم آقا بدون مطالعه دست بکار شده باصلاح عوام [illegible] در جبهه مغلوب گردیدند

متاسفانه این موضوع در یک موقع بسیار باریکی پیش آمد. مردم در اثر علل گوناگون باوضاع فعلی بدبین بودند از امور اداری از سیاست دولت خوششان نیامده میخواستند حکومت دیگری روی کار بیاورند. میان مردم و دولت از یکطرف میان طبقات مختلف مردم از طرف دیگر اختلافات شدیدی بوجود آمده بود از طرف سوم عناصر ماجراجوی دیگر میخواستند با حرکات احمقانه خود مابین ما و متفقین سوء تفاهمی ایجاد کرده از آب گل آلود ماهی بگیرند و روبهمرفته وضعیت طهران پیچیده و باریک بود در چنین موقع یکمرد روحانی یک پیشوای مذهبی [illegible] نگذارد استفاده جویان پای ایشانرا باختلافات داخلی کشانیده دامن ایشان را لکه دار کنند.

متاسفانه عناصر استفاده جو بسیار ماهر بودند باهیاهو و جار و جنجال پای ایشان را بمیان کشیده خواستند آلت دست طبقات محتکر منفعت جوی بی انصاف تجار و بازاریان احتکارگر قرار بدهند.

همین عناصر غیر عاقبت اندیش خیال میکردند که اگر ایشان اقدام بکنند ممکن است چرخ تاریخ را بعقب برگردانده بنام چادر و روبند و چاقچور مبتذل وضعیت ننگ آور دوره ۵۰ سال پیش را مجددا برقرار بکنند.

بهرحال تظاهریکه بنام آقای حجة الاسلام پیدا شد یک حادثه شوم و خطرناکی بود که اختلافات داخلی را بدون ثمر و فایده تشدید کرد بدست اشخاص مفسده جو و محتکر اسلحه دست آویز داد. اورا جری نمود. در اثر این اشتباه بزرگ بود که چند نفر از ملا نمایان ترسو که دیروز برای بدست آوردن مهر و لباس آخوندی بدرجه پلیس شهربانی تنزل کرده بودند با کمال جسارت خود را توی خیابان ها و کوچه ها انداخته با حرکات وحشیانه خود آبروی ملت را پیش خودی و بیگانه برباد دادند.

ما مکرر گفته ایم که انتشار اراجیف تبلیغات مغرضانه و طرفداری از روش احمقانه دیکتاتورهای خارجی و بطور کلی هرگونه تظاهر ضد متفقین برای کشورما برای آزادی ما برای آینده ما برای حفظ حیثیت داخلی و خارجی ما مضر و خطرناک میباشد مخصوصا هنگامیکه جنگ دارد مراحل خاتمه خود را طی میکند و اساس رژیم فاشیستی و قلچماقی دارد از دنیا رخت می بندد ما باید کاری بکنیم که مابین ما و متفقین کمال حسن تفاهم و یگانگی بوجود بیاید.

ما باید از وجود نیروهای دموکراسی که جنگ عالمگیر از کشورهای متمدن دنیا به میهن ما کشیده است حداکثر استفاده را کرده از جهت حسن تفاهم از جهت روابط فرهنگی حتی از جهت اداره امور نظامی وتشکیلات اداری از آنها سرمشق بگیریم.

بدبختانه زمام امور کشور ما دست مردمان مغرض وجاهلی است دولت ما مجلس ملی ما را عناصر پوچ و کوتاه فکر اشغال کرده اند سازمان امور اجتماعی ما در میان توده ملت هیچ گونه نفوذ و اعتباری ندارد و نمیتوانند کشور را طبق مصالح عمومی اداره بکنند بنگاه تبلیغاتی ما دست عناصر ماجراجو و لاابالی و مرتجع افتاده است از این سلاح برنده و مؤثر هیچگونه استفاده نتوانسته ایم بکنیم درصورتیکه مخالفین منافع ایران همیشه افکار غلط خود را با وسایل سری و ماهرانه در تمام گوشه و کنار کشور رسوخ داده افکار عمومی را بآسانی توانسته اند مسموم نمایند و ملت ایران را نسبت به متفقین بدبین وظنین بار بیاورند.

اصلا دولت ما نقشه اجتماعی و سیاسی ندارد خودش هم نمیداند چه میکند و مردم را بکجا میکشاند وچکار باید بکند که هم استقلال و آزادی ایران محفوظ بماند وهم متفقین احتیاج نداشته باشند بعملیات شدید دست بزنند.

دولتهای قبل از شهریور ماه که حالشان معلوم بود آن روز در واقع دولتی نداشتیم یک مرد خودخواه و طماع بالای همه قرار گرفته خیال میکرد که موجود خارق العاده ای است و همه کارهای داخلی و خارجی کشور را میتواند با فحش و ناسزا انجام بدهد پائین یک مشت غلامان دزد خائن و ترسوئی بودند که خیال میکردند که اگر در امور اداره از ارباب خود تقلید نمایند بامردم و به ملت زورگوئی و قلچماقی نشان بدهند وظیفه خود را انجام داده اند.

بعد از شهریور هم همان اشخاص کوچک با همان نظرهای پست جلو افتاده نگذاشتند دولتی که بتواند کشتی میهن را در این دوره طوفانی بساحل برساند روی کار بیاید.

اینها سعی کردند مردم را مانند سابق در تاریکی نگهداشته نگذارند بکارهای دولتی نزدیک بشوند نواقص آنها را اصلاح نموده جلوی مفاسد ۲۰ ساله را که داشتند کور کورانه نگهداری میکردند بگیرند.

در سیاست داخلی جز از هو کردن یکدیگر جز از ایجاد فتنه و فساد هیچ کاری صورت ندادند در سیاست خارجی رفتارشان بدتر وجاهلانه تر بود عوض اینکه با متفقین از نزدیک تشریک مساعی نموده احتیاجات جامعه ایرانی را با آنها بفهمانند از وسایل مادی و معنوی آنها برای آبادی و عمران کشور استفاده بکنند کارهائی کردند که نتیجه آن سوء تفاهم، بدبینی، انتشارات بی ربط وغلط عامیانه وتظاهرات جنون آمیز بود.

وحشت و اضطرابیکه در میان طبقات مختلف جامعه بوجود آمده است غیر از این سبب وعلت دیگری ندارد.

اگر دولت ما و بنگاه تبلیغاتی ما مجلس و مطبوعات ما دست اهلش بود میتوانست مردمرا باوضاع واقعی دنیا آشنا بکند البته افرادی پیدا نمیشدند که برای حرفهای موهوم فلان [illegible] ایتالیائی فلان [illegible] آلمانی تظاهراتی بکنند که موجب سوء تفاهم متفقین واسباب نگرانی ملت ایران پیش بیاید مردمی که هنوز نمیتواند دولت خود را بدست عناصر صالح بسپارد افرادی که هنوز نتوانسته است مسببین بدبختیهای خود را بپای دار مجازات بکشد چگونه میتوانند مضرات فاشیزم و نازیسم را تشخیص داده درباره آن اظهار عقیده نمایند. دولت ما مجلس ما حتی مطبوعات وسازمان های سیاسی و اجتماعی ما هنوز سر ندارد و نتوانسته است برای خود مرکز ثقلی تشکیل بدهد.

تمام مضرات ومفاسد از همین جا ریشه میگیرد سهیلیها قوام السلطنه ها سید ضیاءالدین ها نیز مانند فلان مهندس ماجراجو فلان جوان بوالهوس از همین منبع آب خورده از این راه میخواهند سوء استفاده نموده خود را بجامعه تحمیل بکنند.

بالاخره وضعیت بالفعل خوب نیست این هیاهو وهرج و مرج که در اثر سیاست دولتها پیش آمده است همه چیز کشور را تهدید میکند هرچه زودتر مجلس مقامات صلاحیت دار ومطبوعات وسازمان های سیاسی باید دست بکار شده حریق خطرناکی را که جهلا روشن کرده اند از روی تدبیر خاموش کرده برای آینده مملکت فکر عاجل وصحیحی بکنند.

رعد امروز مظفر فیروز

ما در یکی از شماره های گذشته آژیر بطور سربسته بکارهای و برچلگی طرفداران امروزی سید ضیاء اشاره کرده وعده داده بودیم که در حدود امکان دسته هائی که در این دائره سیر میکنند معرفی بکنیم.

خوشبختانه دیروز یک دسته مهم و قابل توجهی از آنها بواسطه انتشار رعد امروز خود را آشکار کردند.

این دسته شاهزاده فیروز پسر نصرة الدوله مرحوم بوده که چندین هزار ورق کاغذ را در مدح و منقبت سیدضیاء سیاه کرده مفت و مجانی باشکال روزنامه فروشها گذاشت که در معابر مجانا میان مردم تهران انتشار دهند.

اولا سرمقاله بلند و بالای رعد بسیار مبتذل و زشت بود غیر از الفاظ و عبارات توخالی و افکار دست و پا شکسته چیز تازه ای نداشت.

ثانیا انتشار خود این نامه جالب توجه است زیرا فامیل فرمانفرمائیها را تقریبا تمام اهالی کشور میشناسند و همه میدانند که بزرگترین ضربت و بدترین توهین که باین خاندان وارد شده بادست سید ضیاءالدین طباطبائی بوده است.

و مطلعین مخصوصا رسوائی سیدرا هم از اثر اقدامات فرمانفرمای مرحوم میدانند اگر چه فرمانفرما بسیاست و کاردانی معروف بوده ولی از تاریخیکه نگارنده بعالم سیاست وارد شده ام از ایشان کاردانی و مهارت مثبتی مشاهده نکرده ام بعقیده من بزرگترین خبط ایشان حمایت از رضاخان بود حتی میتوان ثابت کرد که اگر فرمانفرما و نصرة الدوله لفظ بازی نمیکردند او شاه نمیشد.

مظفر فیروز هم مثل اینکه دارد راه نصرة الدوله مرحوم را تعقیب میکند میخواهد از خود دشمن خود استفاده نماید ولی میخواست آقا محمدخان که از استخوانهای کریم خان زند انتقام میکشید زنده بود و این فرزند ناخلف قاجاریه را میدید که چگونه وارد از دشمنان قاتل خود تملق میگوید وچطور عوض کینه و انتقام اجداد خود بمقام مداحی و حماسه سرائی دشمن تنزل کرده است

متاسفانه مرحوم نصرة الدوله هم راجع برضا خان همین رویه کاملا را پیش گرفته بود

در حقیقت ما نتوانستیم بفهمیم آیا آقای مظفر فیروز میداند که بسابقه تاریخی سید ضیاءالدین مخصوصا بادرس پدران ایشان نوشته شده اسمهای آنهائی که در آن از قلم سید تراوش نکرده منظور فرمانفرما و نصرة الدوله و امثال آنها بوده است. یا میدانند ولی میخواهند سید را اغفال کرده به بدنامی بکشانند یا برای از سن سپردن او دامی گسترده اند

ولی لحن روزنامه رعد امروز اینرا نشان میدهد بیشتر احتمال میرود که خود آقا در اثر هوا و هوس جاه و ریاست طلبی اغفال شده باشد.

میخواهد سری از میان سرها در آورده وارد معرکه سیاسی شود و راهی که پیش گرفته اند تصور نمیرود ایشان را بهدف برساند

باید ببینیم شماره های بعد رعد امروز چه خواهند نوشت

در ایران چه خبر است

توقیف

روزنامه مردم واتحاد توقیف شد. در شماره گذشته هم توقیف روزنامه های نجات ایران و [illegible] را اطلاع دادیم کیهان هم توقیف شده است. این توقیفها معلوم نیست که آیا از روی قانون و دادرسی بوده و معلوم نیست روی کدام اصل و پایه پیش آمده است.

این گونه کارهای حاضره علاوه بر اینکه خلاف رژیم دموکراسی و اصول آزادی است [illegible] و خسارت مالی هم [illegible] مینماید.

بالاخره [illegible]

انتصاب

آقای [illegible] گرگانی که از اعضای باسابقه وزارت کشور واز لیسانسیه های قدیمی دانشکده حقوق میباشد بسمت بازرس [illegible] در آن وزارتخانه منصوب شده اند.

روزنامه خودتانرا بخواهید

مشترکین محترم

هرروز روزنامه آژیر را برای شما مرتب نیاوردند فوراً بواسطه تلفن شماره ۵۷۶۰ از بنگاه [illegible] مطالبه کنید

۲-۲۰

از سوانح محاصره لنین گراد

نگارش: تیخونوف

عضو جدید جامعه

مرد [illegible] استفاده نموده گوئی او را از محیط زندگی عادیش دور انداخته اند و چنین میگفت

چقدر [illegible] اینجا را [illegible] کرده.

(کشمکش روزگار [illegible] برف از آن [illegible] این بار گوئی [illegible] زایشگاه ها [illegible]

ـ نامم دادید ـ آری اینجا است.

ـ چه اتفاقی افتاده

ـ چه اتفاقی ؟ زنی توی کوچه در حال وضع حمل است. اتفاق دیگری نیفتاده.

ـ شما کیستید.

ـ من ؟ من یکنفر رهگذر معمولی [illegible] باید شتاب کنید. من راه را نشانتان میدهم.

آری . . . بعد برمیگشتم و این خانه را [illegible] دور و حوالی محل [illegible] من هم که [illegible]

دقیقه بعد (ایرینا) و بعد پرستار و مرد رهگذر بدست و خیزکنان روی توده های برف حرکت میکردند. شب دیجوری بود. خانه ها مانند صخره های سیاه بنظر میآمدند. کوچکترین روشنائی دیده نمیشد. طوفان برف هنگامه میکرد و مارپیچ هائی از گرد [illegible] تشکیل داده و در هوا میرقصاندند.

[illegible] که [illegible] میشد [illegible] پهلوی توده برف [illegible] سر را توی شانه فرو برده و تا توانسته خود را کوچک کرده بود. شعله قرمزی در گوشه کوچه برجست و صدای انفجاری در هوا منتشر شد.

قطعات یخ از اطراف بام خانه سقوط کرد و روی سنگفرش قطعه قطعه شد.

ایرینا گفت ـ کاش لااقل به او صدمه نرسیده باشد.

رهگذر گفت ـ « » او آن طرف دیگر کوچه است آن جا پشت ستون چراغی که آن جا هست چه [illegible] امروز نشان میدهند ؟ هیچ می بینید ؟ آدم ممکن است دراین میان غرق و تلف شود.

(ایرینا) کارشناس زایمان بود امروز برای پرستاری زائوها گشت داشت. ولی اکنون در تاریکی شب توی کوچه که در هر قدمش خمپاره منفجر میشد پیش میرفت تا زنی را که در حال وضع حمل است یافته و بهر قیمتی شده کمکی باو برساند. لحظه هم نمیشد تلف کرد و کسی هم [illegible] شتافت. تاریکی شب غیر قابل عبور بود. برف و طوفان توام شده بود و یخ بندان بحدی شدید بود که دست را میترکاند. صدای انفجار گلوله های توپ قطع نمیشد. خمپاره ها یکی از پی دیگری با صدای غیر قابل تصوری می ترکیدند (ایرینا) و پرستار بروی توده های برف میدویدند و هر لحظه توقف کرده گوش میدادند. صدای ناله از سمت راست شنیده میشد. هر دو بآن سو دویدند. همان طوری که مرد رهگذر گفته بود پشت ستون چراغ پهلوی درب بسته ای زنی نشسته و بدیوار تکیه داده بود. (ایرینا) جلوی او زانو زد.

زن با دست سوزان و لرزانش دستش را فشرد. دیگر دیر شده بود و بردنش بزایشگاه امکان نداشت.

وسط کوچه، دراین شب سیاه و سرد در روشنائی که از انفجار خمپاره ها تولید میشد زن مشغول زائیدن بود.

ایرینا بدور خود نگریست. منظره عجیبی بود. گرد سفید نرم و سردی بروی گردن می نشست. باد تندی می وزید و مانند تازیانه صورت ها را [illegible] میکرد. دستها یخ میزد. قلبش از شدت هیجان میطپید وصدای ضربات آن را می شنید. گوئی این شهر لنین گراد نیست و بیابان تاریک ولم یزرعی است که طوفان برف و غرش توپ های دشمن باهم در آن مسابقه گذاشته اند. دق الباب درب بسته و طلب کمک از آن جا بیهوده بود. در خیابان هم کسی دیده نمیشد و قبل از روز ممکن نبود از آن حوالی بگذرد. درمیان این تاریکی، درمحل بی سقفی که در معرض باد [illegible] قرار گرفته مولود جدیدی پا بعرصه وجود میگذاشت. میبایستی اورا نجات داد و از چنگ سرما و [illegible] خلاص کرد و دیگر صدای انفجار و [illegible] را نمی شنید و احساس نمی [illegible].

(ایرینا) مشغول کار شد گوئی ماشینی است وظیفه خود را بطور عادی انجام میدهد . . . .

نوزاد را بدست گرفت و [illegible] گوئی میخواهد اورا بشهر بزرگی که در تاریکی غرق است نشان دهد [illegible] گوشت [illegible] میکرد [illegible] پوشانده بود و روی برفهای تازه [illegible] پرستار [illegible] کرده و با موهای پراکنده [illegible] پاها را بروی زمین میکشید و گاهی روی توده های برف می نشست و [illegible] زمزمه میکرد [illegible] پرستار که از خستگی کوفته و [illegible] شده بود [illegible] میگفت ([illegible]) دیگر نزدیک است [illegible] برفهائی را که [illegible] شده بود صورت آنها میزد [illegible] از هر صدای رعدآسای انفجار صدای شیشه های شکسته میآمد. آنها روان بودند گوئی در مقابل شب و سرما و [illegible] بزرگی [illegible] شده اند اگر ضرورت اقتضا میکرد حاضر بودند تمام طول شهر را بپیمایند و این مولود [illegible] که [illegible] به شهر [illegible] قدم نهاده [illegible] برسانند. مادر می دانست که دختر زائیده. گاهی دست را بطرف (ایرینا) که نوزاد را در آغوش داشت دراز میکرد مثل اینکه میخواهد مطمئن شود [illegible] بعد باز دست را [illegible] میآورد. وقتیکه به زایشگاه رسیدند زن در بستر [illegible] افتاده و اعضاء سازمان برای فراهم آوردن وسایل آسایش مشغول کار شده و کمکش میکردند (ایرینا) را نزد خود خواند و باصدای آهسته ولی بالحن جدی از او پرسید

ـ اسم تو چیست ؟

ـ با اسمم چکار داری ؟

ـ میخواهم بدانم

ـ اسم من (ایرینا) است

ـ راستی با اسم من چکار دارید ؟

ـ اسم تو را میخواهم بدخترم بگذارم

که همیشه تورا بیاد داشته باشد نجات دهنده او تو بودی. از [illegible] متشکرم بعد (ایرینا) را سه بار بوسید (ایرینا) روی برگردانده و بدون اینکه علت را بفهمد شروع بگریستن کرد.

تلگراف!

رونوشت مجلس شورای، طوسی ـ شاهرودی ـ شیخ الاسلام ملایری ـ رونوشت آژیر در تکمیل خبر توقیف روزنامه دماوند از طرف فرمانداری نظامی تهران اشعار میدارد که روز یکشنبه ۳۰ مرداد یکنفر افسر و یکنفر مامور غیر نظامی در غیاب اینجانب باداره آمده و دستور فرمانداری نظامی را مبنی بر توقیف روزنامه دماوند بدون ذکر هیچگونه علت و بدون ارائه حکم محکمه صلاحیت دار بطور شفاهی ابلاغ و بمطبعه دستور داده اند که دیگر روزنامه را چاپ نکنند وضمنا مقداری از نسخه های روزنامه را که در اداره بوده برده اند و درهمان روز از صبح زود مامورین موتورسیکلت سوار در شهر افتاده هرجا روزنامه دماوند یافته اند جمع و تاراج کرده اند. درکشوری که میگویند مشروطه است چنین عمل قانونا جرم و قابل مجازات است این جانب کلیه حقوق خود را نسبت بتعقیب جزائی مرتکبین این جنایت و مطالبه خسارات وارده محفوظ داشته منتظرم نمایندگان صالح، [illegible]، آزادیخواهان، وارباب جراید نسبت باینگونه اعمال حق شکنانه شدیدا اعتراض نمایند تا نظایر آن تکرار نشود.

مدیر روزنامه دماوند
فتح الدین فتاحی

از بندر گز

مقام محترم وزیری ۱۱ رونوشت وزارت کشور آقایان نمایندگان جرجانی آزادی [illegible] روزنامه های آژیر شماره آزاد دماوند اطلاعات مردم [illegible]

باقی درصفحه ۲

در دنیا چه خبر است

نطق چرچیل

[illegible]

وزارت جنگ

دانشکده افسری

[illegible] مربوطه ورود بدانشکده افسری فقط از راه مسابقه [illegible] شرایط مشروطه ذیل باشد [illegible] ورود به سال تهیه افسری شرکت نمایند.

[illegible] گواهی [illegible] دوره [illegible] متوسطه [illegible] امتحانات مسابقه ورودی برای داوطلبان [illegible] سال ششم متوسطه [illegible] مربوطه [illegible] منظور خواهد گردید.

۲ - تابعیت ایرانی

۳ - سن ۱۷ سال تمام و از ۲۴ سال بیشتر نباشد.

۴ - [illegible]

داوطلبانیکه در امتحانات مسابقه ورودی [illegible] سال تهیه افسری و [illegible] دانشکده افسری [illegible] دانشکده افسری [illegible] خواهند بود.

داوطلبان [illegible] دوره تحصیلی مربوطه سال تهیه افسری سال ۱۳۲۱ [illegible] علاوه ماهیانه ۲۰۰ ریال حقوق [illegible] از حقوق مربوطه است.

داوطلبان [illegible] از ساعت ۷ الی ۱۱ و از ساعت ۱۶ الی ۱۹ [illegible] برنامه مسابقه ورودی [illegible] دانشکده افسری [illegible] برای داوطلبان [illegible] اطلاع داوطلبان مربوطه رسانیده.

دانشکده افسری

تلگرافها

بقیه از صفحه اول

گرگان - [illegible] آقای [illegible] فرماندار [illegible] و آنچه [illegible] مرکزی [illegible] امور [illegible] درج شده و [illegible] از طرف اهالی [illegible] [illegible]

[illegible] نمایندگان دولتهای انگلیس و شوروی و امریکا مورد توجه بوده است.

لندن - چنانکه خبرگزاری شوروی اطلاع [illegible] مراکز [illegible] انگلیسی [illegible] ارتش سرخ [illegible] همه جا [illegible] شده است [illegible] شوروی [illegible] ارتش شوروی [illegible] شایستگی و مهارت و شجاعت سربازان شوروی [illegible]

[illegible]

اعلامیه شوروی

مسکو - طبق اطلاع خبرگزاری شوروی اعلامیه دولت شوروی [illegible] آلمانها [illegible] مسکو [illegible] راه آهن [illegible] [illegible]

ملاقات ایدن با مایسکی

لندن - بقرار اطلاع خبرگزاری انگلیس [illegible] امور خارجه انگلیس [illegible] مایسکی [illegible] امور خارجه شوروی مذاکره نمود.

[illegible]

پیشروی شوروی ها

مسکو - بقرار اطلاع خبرگزاری انگلیس [illegible]

پانزده داد

از دفتر خاطرات زندان

بقلم ج . پ

اخطار

[illegible]

مرهمات فولادی و یاران او

[illegible]

در ملوی چشم مجسم میباشد « ایران !

ای مام عزیز! تو هرگز روی سعادت نخواهی دید زیرا فرزندان تو فاسد و پست شده اند»

[illegible]

من از هر کس بیشتر بحال خواهرانش دلم میسوخت [illegible] روز جواب [illegible] [illegible]

تالیف ا. پوشکین

ترجمه کریم کشاورز

بقیه از شماره گذشته

داستان دوبروسکی

[illegible] را حل کرد.

کیریل پطرویچ با توجه و دقت کامل حرفش را گوش داد و سپس روی به ساشا کرده و گفت

- شیطان توچرا [illegible] کلاه [illegible] ای.

- پدرجان او انگشتر را از شکاف درخت دزدید [illegible] انگشتر را رد کند.

- کدام انگشتر [illegible] کدام شکاف.

- به من ماریا کیریلوونا [illegible] همان انگشتر دیگر [illegible]

ساشا دستپاچه شده و کیریل پطرویچ ابرو درهم کشید و سرتکان داد و گفت :

- خوب . پای ماریا کیریلوونا هم توی کار بوده . هرچه اتفاق افتاده اعتراف کن و الا آنقدر شلاقت میزنم که جان درتنت باقی نماند.

- پدرجان . . . . بخدا قسم . . . . من پدرجان . . . . پدرجان ماریا کیریلوونا هیچ امری بمن نکرده

[illegible]

- گیریل پطرویچ [illegible] پسره [illegible]

- اهل کجا هستی؟

- من آدم خاندان دوبروسکی هستم.

- چنین معلوم است که تو مرا ارباب خود نمیدانی [illegible] باغ من چه میکردی!

پسره با [illegible] جواب داد

- تمشک می دزدیدم.

[illegible]

پسره جوابی نداد.

ساشا گفت

- پدرجان [illegible] انگشتر را [illegible]

کیریل پطرویچ جواب داد

- ساکت شو ساشا [illegible] که باید تورا هم مجازات کنم . برو به اطاق خودت.

[illegible] پسره [illegible] کرده و گفت

- چنین معلوم است که بچه زرنگی هستی . اگر تمام مطالب را اقرار کردی [illegible] انگشتر را بده و برو منزل.

[illegible] چیزی توی دستش نیست و کیریل پطرویچ [illegible] و گفت

- و الا [illegible] هیچ [illegible]

[illegible]

کیریل پطرویچ گفت

[illegible]